



The Life-World of Non-Believers: A Case Study of Students at the Universities of Tehran and Sharif

Saber Jafari Kafiabad¹ | Mohammad Seyedghorab² | Mohammad Yaribeigi Darvishvand³

1. Corresponding Author ,Assistant Professor of Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran.

Email: Saberjafari65@gmail.com

2. Master of Arts in Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran. Email: seyed466@yahoo.com

3. PhD Student in Cultural Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran. Email: Yaribeygi733@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 2025-2-1 Received in revised form: 2025-3-5 Accepted: 2025-3-13 Published online: 2025-3-19 Keywords: Typology of Religiosity, Phenomenology, Students, Elites, Deniers of Religion, Religion-Averse.	Individuals encountering religion are typically placed into two categories: religious and non-religious. However, upon deeper examination, religiosity is something that takes on many forms. Therefore, research and policymaking in the field of religion and religiosity is incomplete without considering the diversity and multiplicity present within it. Studying the beliefs and practical traditions arising from those who, from the perspective of an external observer, are considered non-religious, still falls within the scope of religiosity studies. However, sociological studies of religion often pay less attention to this spectrum. Furthermore, the significant impact of students from top universities, as elites who shape the future outlook of the country, underscores the importance of studying religiosity within the inner sanctum of their awareness and worldview. The purpose of this research is to present a narrative of the life-world of non-religious students at the Universities of Tehran and Sharif, and the variations and colorfulness present within the text of their life-world. Towards this goal, this research utilizes a phenomenological approach. The sample under study consisted of 50 students. Religion and religiosity can be categorized, in one sense, into three dimensions: cognitive, attitudinal, and behavioral. This article only addresses the cognitive dimension of religiosity. In this research, a framework consisting of 6 axes was used as the basis for interviews with the interviewees. Analysis of the collected data reveals that, in a general classification, the subjects under study can be categorized into four groups: "Religion-Bound Totalists," "Disbelievers in the Principles of Religion," "Disbelievers in the Sharia," and "Believers in the Sharia." Due to the diversity and breadth of the data, this research focuses solely on the epistemic-belief positions of students who disbelieve in the principles of religion. Nevertheless, the study of non-believers yielded six types, which are: the Science-Ritual Constructivist God-Denier, the Doubt-Based Agnostic, the Autonomous Doubt-Based, the Science-Ritual Agnostic, the Comfort-Seeking Duty-Avoider, and the Pluralist Doubt-Based God-Believer.

Cite this article: S.Jafari Kafiabad,; M.Seyedghorab.& M.Yaribeigi Darvishvand, (2024) The Life-World of Non-Believers: A Case Study of Students at the... .. *Journal of Social Problems of Iran*, 15 (2),1-21.
<https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.389797.671294>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.389797.671294>



جهان زندگی ناباوران

مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران و شریف

صابر جعفری کافی آباد^۱ | محمد سیدغراب^۲ | محمد یاری بیگی درویشوند^۳^۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده مسئول)، تهران، ایران. رایانامه: Saberjafari65@gmail.com^۲. کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. رایانامه: seyed466@yahoo.com^۳. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. رایانامه: Yaribevgi733@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	افراد در مواجهه با دین بطور معمول در دو دسته دیندار و بی‌دین جای می‌گیرند؛ اما در نگاهی عمیق‌تر دینداری امری است که تلون بسیاری می‌پذیرد. بنابراین پژوهش و سیاستگذاری در حوزه دین و دینداری بدون توجه به تنوعها و تکررات موجود در آن ناقص است. مطالعه باورها و سنت عملی برخاسته از آن در میان افرادی که از دید ناظری بیرونی، غیردیندار تلقی می‌شوند، همچنان در زمره مطالعات دینداری جای دارد؛ اما در مطالعات جامعه‌شناختی دین، کمتر به این طیف توجه می‌شود. همچنین تأثیرات برجسته دانشجویان دانشگاه‌های برتر به عنوان نخبگانی که چشم‌انداز آتی کشور را برمی‌سازند، اهمیت مطالعه دینداری در نهانخانه آگاهی و جهان‌بینی ایشان را دوچندان می‌کند. هدف این پژوهش ارائه روایتی از جهان زندگی دانشجویان غیردیندار دانشگاه‌های تهران و شریف و تلون و رنگارنگی حاضر در متن جهان زندگی ایشان است. در راستای این هدف، در این پژوهش از روش پدیدارشناسی استفاده شده است. نمونه موردبررسی ۵۰ نفر از دانشجویان بوده‌اند. دین و دینداری را می‌توان به یک اعتبار در سه بُعد معرفتی، گرایشی و رفتاری دسته‌بندی کرد. مقاله حاضر فقط به بعد معرفتی دینداری می‌پردازد. در این پژوهش چارچوبی متشکل از ۶ محور به عنوان محورهای گفت‌وگو با مصاحبه‌شوندگان مورد استفاده قرار گرفت. تحلیل داده‌های گردآوری‌شده، نشان می‌دهد در یک دسته‌بندی کلی می‌توان سوژه‌های موردبررسی را به چهار دسته «کل‌گرایان مقید به دین»، «غیرمعتقدین به اصول دین»، «غیرمعتقدین به شریعت» و «معتقدین به شریعت» دسته‌بندی کرد. در این تحقیق به سبب تنوع و گستردگی داده‌ها فقط به مطالعه مواضع معرفتی-باوری دانشجویان غیرمعتقد به اصول دین پرداخته می‌شود. با وجود این، در بررسی ناباوران شش گونه بدست آمد که عبارتند از: منکر خدای بر ساخت‌گرای علم‌آیین، لاداری شک‌بنیاد، شک‌بنیاد خودآیین، لاداری علم‌آیین، آرامش طلب تکلیف‌گریز و خداپاور شک‌بنیاد کثرت‌گرا.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹	
کلیدواژه‌ها:	
گونه‌شناسی دینداری،	
پدیدارشناسی، دانشجویان،	
نخبگان، منکرین دین،	
دین‌گریزان.	
استناد: جعفری کافی آباد، صابر؛ سیدغراب، محمد و یاری بیگی درویشوند، محمد؛ (۱۴۰۳). جهان زندگی ناباوران، مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران و شریف، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۵(۲)، ۲۱-۱.	
https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.389797.671294	



۱. مقدمه و طرح مسأله

هزاران سال است که دین تاثیر نیرومندی بر ابنای بشر داشته است. قدیمی‌ترین جوامعی که می‌شناسیم و از آن‌ها فقط یافته‌های باستان‌شناسی در دست داریم، نشانه‌های واضحی از نمادها و مناسک دینی از خود بجا گذاشته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۶: ص ۷۶۶). دین به عنوان یکی از چند نهاد اصلی اجتماعی همواره مورد توجه متفکران علوم اجتماعی قرار داشته است. اما بوسیله تعامل گسترده با نهادهای دیگر و یا به تعبیر برخی، با پیدا کردن نقشی فرانهادی، دامنه تاثیرات آن، نهادهای وساختارهای دیگر را عمیقاً درنور دیده است. مسائلی که امروزه تحت عناوین دینی شدن علم در نهاد علم یا دینی شدن سیاست در نهاد سیاست مطرح می‌شوند نیز نتیجه همین تاثیرات عمیق مقوله دین است.

البته نگاه غیردینی به عالم و آدم گرچه در گذشته تاریخ نیز حضور داشته ولیکن در هیچ یک از دوره‌های پیشین از بعد فرهنگی و تمدنی غلبه نیافته است. غلبه و رسمیت این نگاه مختص به دنیای مدرن است. باور، اعتقاد و گرایش دنیوی در یک فرایند تدریجی که از آن با عنوان سکولاریزاسیون یاد می‌شود در فرهنگ و تمدن غرب از رنسانس به بعد گسترش یافت و به تدریج با تسخیر سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی تا مرحله تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر استمرار یافت. این نگاه اینک از طریق امکانات و ظرفیت‌های موجود در تمدن غرب داعیه جهانی دارد. (پارسانیا، ۱۴۰۱: ص ۴۹). پس هرچند به زعم برخی امروزه، از نقش دین در جوامع مدرن کاسته شده است اما در عین حال برخی دیگر حتی فرایند سکولار شدن را نیز به معنای تغییر شکل دین در نظر می‌گیرند؛ نه نشانه‌ای برای کنار رفتن آن (Luckmann, 1963)؛ و حتی در همان جوامع مدرن نهادهای مذهبی و روحانیون از جمله گروه‌های قدرت بشمار می‌روند (بشیریه، ۱۳۷۴: صص ۲۲۱-۲۲۲). از سوی دیگر برخی مانند وبر در تبیین اهمیت مطالعات دین و دینداری از این هم فراتر رفته و یکی از جنبه‌های اهمیت مطالعات جامعه‌شناختی پیرامون دین را این مطلب می‌دانند که رفتار آدمیان در جوامع گوناگون فقط وقتی فهمیدنی است که در چارچوب تلقی کلی آنان از هستی قرار داده شود؛ اصول جزمی دینی و تعبیر آن‌ها جزئی از این جهان‌بینی است (آرون، ۱۳۸۶: ص ۶۰۰).

تنوع معرفت‌شناسی‌های مدرن پدیده‌ای است که بازتاب و اثر آن به حوزه مسائل متافیزیکی و وجودشناختی کشیده شده (پارسانیا، ۱۴۰۱: ص ۸۸) و در این میان دین و دینداری نیز از تکرگرایی مدرن مصون نمانده است. اگر چه تنوع در برداشت از دین به دوره مدرن اختصاص ندارد، اما امروزه رشد ارتباطات و تعاملات در عرصه فرهنگ بیش از گذشته در کوره این تکرثات و تنوعات دمیده و حتی گونه‌های جدیدی را خلق کرده است. توسعه نهادهای مدرن در جوامع در حال توسعه موجب می‌شود نسبت نهاد دین با دیگر نهادهای اجتماعی دستخوش تحول شود و همچنین مجموعه آگاهی‌های همراه با نهادهای مدرن گسترش پیدا کنند و شیوه دینداری افراد را نیز تغییر دهند. بنابراین بررسی دینداری دانشجویان به عنوان مهم‌ترین حاملان آگاهی مدرن^۱ در حوزه جهان‌بینی علمی (برگر و برگر و هانسفرید، ۱۳۸۱؛ Berger, 1967) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. وجه ضرورت و اهمیت پرداختن به دینداری دانشجویان خصوصاً قشر نخبه از بعد معرفتی نیز به همین جهت است. همچنین ضرورت بررسی دینداری در جوانان به دلیل تغییرات گسترده در باورها و عقاید آنان نسبت به بزرگسالان بیشتر است و نتایج بدست آمده در بسیاری از مطالعات پیرامون دینداری دانشجویان نیز به این حقیقت اشاره دارد که میزان پابندی آنان به ابعاد مختلف دینداری از پراکندگی قابل توجهی برخوردار است (شجاعی‌زند و همکاران، ۱۳۸۵).

^۱. Modern Consciousness Carriers

از سوی دیگر فرهنگ دینی در زیست اجتماعی مردم ایران در طول چندین سده دارای مرجعیتی برجسته و مهم بوده است. اثرگذاری اجتماعی آموزه‌های دینی در خصوص اسلام‌زدایی دوچندان به خود می‌گیرد و به همین سبب نیز برخی بر این باورند که اسلام از همان آغاز هم جنبشی دینی و هم حرکتی سیاسی محسوب می‌شده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ص ۲۳۳). همه این موارد بر اهمیت مطالعات پیرامون دین و پدیده‌های منسوب به آن در ایران می‌افزاید. اما اهتمام به سنجش دینداری را نباید به حکومت‌های دینی منحصر کرد چرا که پرداختن به این موضوع در محافل دانشگاهی و مراکز پژوهشی کشورهای غربی از رواج شایانی برخوردار است (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴: ص ۱۱۲).

در جهان مدرن که فردگرایی یکی از آرمان‌ها و حتی شاید تنها باور جمعی مشترک محسوب می‌شود، افراد آنقدر به خود حق انتخاب دین شخصی را داده‌اند و آن را بر اساس سلیقه خود شخصی‌سازی کرده‌اند که آن افراد از دید ناظری بیرونی خارج از جرگه دینداران قرار می‌گیرند. بنابراین اگر چه مفهوم دین به سادگی بکار می‌رود و به سادگی فهمیده می‌شود اما در عین حال نمایانگر نگرش‌هایی است که حتی گاهی جمع‌ناشدنی‌اند (الیاده، ۱۳۹۶: ص ۲۰۲). اما مقوله دینداری نه یک دوگانه شامل دینداران و غیردینداران، بلکه طیفی است که افراد دارای دین شخصی را نیز در خود جای می‌دهد.

در یک تعریف جامع، دین، همان شیوه و راه و رسم زندگی است که از میل به کامروایی و نوع تفسیر از هستی و انسان‌ناشی می‌شود؛ سستی عملی بر خاسته از اعتقاد است؛ برنامه زندگی است که بر اصل اعتقادی استوار است و یا همان روش زندگی است و از آن جدایی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: صص ۲۵-۲۷؛ همو، ۱۳۸۸ ب: صص ۲۴-۲۵). این تعریف دایره غیردیندار را آنقدر محدود می‌کند که کمتر کسی را می‌توان غیردیندار تلقی کرد. پس بهتر است در این دسته مطالعات، اصطلاح «گونه‌های دینداری» به جای دوگانه دیندار و غیردیندار قرار گیرد. اما بکارگیری اصطلاح بی‌دین و غیردیندار توسط برخی ناظران خارجی مرسوم است و ما نیز در این مقاله درصدد این نیستیم که استفاده از این اصطلاحات را ممنوع کنیم. بنابر آنچه گفته شد مطالعه باورها و سنت عملی برخاسته از آن در میان افرادی که از دید ناظری بیرونی غیردیندار تلقی می‌شوند، همچنان در زمره مطالعات دینداری جای دارد. از سوی دیگر حضور این گروه‌ها و افراد در زیست اجتماعی بر سرنوشت دیگران و جامعه خود اثرگذار است و مانند گروه‌های دیگر در تغییرات اجتماعی سهیم‌اند؛ اما با این همه در مطالعات جامعه‌شناختی دین، این طیف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین شناخت این تکثرات سبب می‌شود تا در مواجهه با دینداری و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن، هر نوع و گونه احکام خاص خود را داشته باشد و هرگونه سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی در حوزه دین و دینداری بدون مطالعه، شناخت و توجه به این تنوع‌ها و تکثرات ناقص است و به مقصود نخواهد رسید. با دقت در احوال آن‌هایی که نشان بی‌دینی به پیشانی‌شان خورده نیز خواهیم فهمید که با یک گروه یکدست و بسیط روبه‌رو نیستیم بلکه این نوع دینداری و یا به تعبیر برخی بی‌دینی نیز اشکال و تنوع خاص خود را دارد. بنابراین همانطور که در طیف دیندار گونه‌های متعددی را می‌توان یافت، در طیف غیرمعتقد به دین نیز با گونه‌های متنوع بی‌دینی مواجه هستیم.

باتوجه به مطالب پیشین سوالات اصلی و فرعی این پژوهش از این قرار است:

- گونه‌های مختلف دینداری قشر غیرمعتقد به اصول دین و یا به تعبیر دیگر بی‌دینان کدام است؟
- بسترهای شکل‌گیری بحران معرفتی در میان مصاحبه‌شوندگان چیست؟

پیشینه پژوهش

دینداری و مسائل مربوط به آن به جهت اهمیت همواره بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های متفکران و اندیشمندان را به خود معطوف کرده است. به طور کلی در این زمینه برخی محققان قسمتی از پژوهش خود را به دسته‌بندی مطالعات دینداری اختصاص داده‌اند. به عنوان نمونه، از یک منظر، این مطالعات در قالب دو رهیافت کلی معرفت‌شناسانه و جامعه‌شناسانه طبقه‌بندی شده‌اند. رهیافت معرفت‌شناسانه، مطالعاتی را دربرمی‌گیرد که عمدتاً روشنفکران دینی بدان پرداخته‌اند. این مطالعات با «شیوه گونه‌شناسی قیاسی» و بدون حضور در میدان تحقیق انجام شده‌اند (حسن‌پور و ربانی، ۱۳۹۳). در رهیافت جامعه‌شناسانه نیز مطالعات دینداری به سه دسته تفکیک می‌شود. دسته اول مطالعاتی است که با شیوه گونه‌شناسی استقرایی و با روش گونه‌شناسی کیفی و با ابزار مصاحبه الگوی گونه‌شناسی خود را سامان می‌دهند. دسته دوم از مطالعات با شیوه قیاسی و روش گونه‌شناسی کمی و پیمایشی به تحقیق درباره انواع دینداری پرداخته‌اند. دسته سوم نیز با مرور نظریات و پیشینه مباحث در باب انواع دینداری مدل گونه‌شناسی یک پژوهشگر را برگزیده‌اند و آن مدل را در مورد جامعه خود آزمون کرده‌اند (حسن‌پور و شجاعی‌زند، ۱۳۹۳). باید توجه داشت فرق قیاس نظری در دسته دوم و سوم، داده‌بنیادی یا نظریه‌بنیادی این دسته‌بندی‌هاست. از آن‌جا که موضوع این نوشتار به بعد معرفتی دینداری در بین دانشجویان نخبه غیرمعتقد به اصول دین اختصاص دارد، تعداد آثار اندکی را می‌توان به این موضوع مرتبط دانست و پیشینه این پژوهش بشمار آورد که به طور اجمالی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در زمینه مطالعات مربوط به دینداری دانشجویان، توسلی و مرشدی (۱۳۸۵) پژوهشی با عنوان «بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه صنعتی امیرکبیر)» را به منظور بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان در دانشگاه صنعتی امیرکبیر انجام داده‌اند. نویسندگان مدعی‌اند که طبق یافته‌ها دینداری در میان دانشجویان رو به کاهش نبوده و از حوزه عمومی به حوزه خصوصی در حال انتقال است و ساحت‌های کلامی و عرفانی آن بر ساحت‌های فقهی در حال غلبه است. علاوه بر آن، باور به دین سنتی، مناسک و مرجعیت روحانیت در حال کاهش است و دانشجویان مقاطع بالا نسبت به مقاطع پایین و همچنین دانشجویان وفاق‌گرا و مشارکت‌جو به لحاظ سیاسی، عرفی‌تر هستند. نویسندگان در این تحقیق سه مفهوم «گرایش به دین خصوصی»، «برخورد گزینشی با دین» و «تکثرگرایی در دین» را از چارچوب نظری خود استخراج کرده و پس از تعریف عملیاتی آن‌ها به ارزیابی این سه مفهوم در بین دانشجویان می‌پردازند. در نهایت نتیجه می‌گیرند که باور دینی در بین دانشجویان از متوسط بالایی برخوردار است اما وجود سه مقوله گرایش به دین خصوصی، برخورد گزینشی با دین و تکثرگرایی در دین، در بین دانشجویان در حد به نسبت بالایی تایید می‌شود.

علاوه بر پژوهش گذشته، شجاعی‌زند و همکاران (۱۳۸۵) نیز مطالعه‌ای را با عنوان «بررسی وضعیت دینداری در بین دانشجویان» در دانشگاه تهران منتشر کردند. در مدل پیشنهادی نویسندگان، ابعاد وجودی انسان به سه بخش ذهن، روان و تن تقسیم شده و سپس وجوه دینداری براساس این ابعاد به ترتیب در سه دسته وجوه معرفتی، عاطفی و عملی جای داده شده‌اند. پس از آن، ابعاد دین از وجوه سابق متفرع می‌شوند و وجه معرفتی به بعد اعتقادات، وجه عاطفی به ابعاد ایمانیات، عبادیات و اخلاقیات و وجه عملی نیز به بعد شرعیات منتج می‌شود و ابعاد دینداری نیز متناسب با ابعاد دین بیان می‌شود. نویسندگان در نهایت نتیجه می‌گیرند که میزان پایبندی دانشجویان به ابعاد مختلف دینداری از پراکندگی قابل توجهی برخوردار است. در ابعاد اعتقادات دینی، اخلاق و تکالیف فردی بیشترین نمره و در عبادات جمعی، عبادات فردی و دانش دینی کمترین نمره را کسب کرده‌اند. با ترکیب همه ابعاد، دینداری دانشجویان در حد متوسطی قرار دارد و وقوع سکولاریسم و یا در حال وقوع بودن آن مطلب درستی نمی‌باشد. همچنین طبق یافته‌ها

به سه نوع دینداری در بین دانشجویان اشاره می‌کند که ترتیب میزان فراگیری عبارتند از «دینداری باطنی»، «دینداری شریعتی» و «دینداری اجتماعی».

حسن‌پور و شجاعی‌زند (۱۳۹۳) نیز تحقیقی را بمنظور بررسی تنوع و تکرر حادث شده در مقوله دینداری میان جوانان با عنوان «گونه‌شناسی دینداری جوانان شهر اصفهان» منتشر کردند. نویسندگان در نتیجه مصاحبه‌های عمیق با جوانان دیندار شهر اصفهان، ۸ گونه دینداری را از یکدیگر تمایز داده‌اند. این هشت گروه با استفاده از تحلیل خوشه‌ای، انتزاعات مفهومی و ساخت دو نوع آرمانی به دو گونه کلی‌تر دینداری تخصیص داده شدند؛ یعنی «دینداری تام» و «دینداری خودتشخیصی». دینداری تام، دینداری افرادی است که به طور همزمان و با توجه و اهتمامی کم و بیش یکسان، صور عبادی، مناسکی، فقهی و توسلی را در دینداری خود پی‌گرفته‌اند؛ بنابراین به ۴ زیرگونه «عبادی»، «مناسکی»، «فقهی» و «توسلی» قابل تقسیم‌اند. این افراد به دینی مشخص (اسلام) التزام داشته و بر مولفه‌هایی همچون تبعیت از دستورهای خدا و ائمه، پرداخت به عبادات واجب و مستحب، تمایل برای حضور در مناسک جمعی، لزوم پیروی از مرجع تقلید و نیاز به رابطه و توسل به ائمه و بی‌نیازی از ادیان، فرق و آیین‌های عرفانی دیگر تاکید دارند. در مقابل، دینداری خودتشخیصی مبتنی بر تاکید افراد بر تشخیص فردی و عقل‌خودبنیاد است؛ یعنی بر خوانش و بازتفسیر شخصی از متون و دستورها تاکید دارد و به عبادات واجب به صورت سلیقه‌ای می‌نگرند و دینداری را به امری شخصی و انتخابی بدل نموده‌اند که همراه با نوعی لذت‌طلبی و راحتی و بی‌دردسری است. این دسته نیز از گونه‌های «قلب پاک»، «اخلاق‌گرا»، «خود مرجع» و «ترکیبی» تشکیل می‌شود. در نهایت نیز نشان می‌دهند که انواع مناسکی، عبادی، فقهی، اخلاق‌گرا، قلب پاک، توسلی، خود مرجع و ترکیبی به ترتیب برجسته‌ترین انواع دینداری در بین جوانان شهر اصفهان تشکیل می‌دهند.

از دیگر مطالعات پیرامون دینداری دانشجویان می‌توان به تحقیق آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۱) اشاره کرد. نویسندگان در این تحقیق در ۵ بُعد «اعتقادی»، «عاطفی»، «مناسکی»، «پیامدی»، «شناختی» به سنجش دینداری دانشجویان می‌پردازد. سپس با ترکیب این ۵ بُعد نتیجه می‌گیرد که وضعیت دینداری دانشجویان از حد متوسط بالاتر است و ابعاد شناختی، پیامدی، اعتقادی، عاطفی و مناسکی به ترتیب بیشترین تا کمترین نمره را به خود اختصاص داده‌اند. در نهایت اینطور استنباط می‌کنند که گرایش به سمت مناسک دینی جمعی کاهش یافته و تعارض‌های نهادی و ساختاری به قرائت‌های جدیدی از دین دامن زده است. خصوصی شدن دین نیز سبب شده مردم به دنبال چیزهایی بروند که در صحنه عمومی ممنوع شده‌اند و همچنین سبب شده افراد به خود حق انتخاب دین شخصی را بدهند. همچنین انتظارات این جهانی از دین افزایش یافته است و توجه نسل جوان به بعد شادی‌آفرینی و تنوع‌بخشی دین بیشتر معطوف شده است. باتوجه به این یافته‌ها هنجارمندی یکسانی در عرصه رفتار و نگرش‌های دینی مشاهده نمی‌شود و برای تبیین وضعیت دینداری جوانان باید از مفهوم بی‌شکلی دین‌ورزی استفاده کرد؛ یعنی نسل جوان نوعی از دینداری را برونی می‌کند که بی‌شکل و تنوع‌گرا باشد.

همانطور که از مرور پیشینه‌های گذشته مشخص است مطالعه بعد معرفتی دینداری در بهترین حالت صرفاً یکی از ابعاد پژوهش را تشکیل داده است و ارائه یافته‌ها در همه ابعاد، از دقت و بحث تفصیلی در هر بعد می‌کاهد. در این میان هرچند که نویسندگان با دغدغه بررسی دینداری معرفتی دست به تحقیق نزده‌اند، ولی همگی یکی از وجوه دینداری را وجه معرفتی آن معرفی کرده‌اند. اما بسیاری از کنشگری‌های انسان تحت تاثیر جهان‌بینی و معنایی است او به جهان اطراف خود نسبت می‌دهد. همانطور که وبر باور دارد، زمام اختیار اغراض و کنش‌های انسان در دست جهان‌بینی اوست (آرون، ۱۳۸۶: ص ۶۱۳). بنابراین لازم است که به صورت تفصیلی به این بعد از دینداری پرداخته شود. علاوه بر این با عطف توجه به این مطلب که در این پژوهش میدان خاص و کوچکی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، نتایج تحقیقات مذکور، اگرچه بینش‌زا و بصیرت‌آفرین بودند اما یافته‌های این آثار نتوانست به صورت

معناداری معیار و مناطی برای رویه‌ها و یافته‌های این تحقیق قرار گیرد تا زمینه را برای مقایسه‌ای کامل فراهم کند. چرا که موضوع مطالعه در این تحقیق برخلاف پژوهش‌های مرسوم در این حوزه، به جهان زندگی ناباوران و غیرمعتقدین به اصول دین اختصاص دارد و این گروه در دسته‌بندی‌های متداول، در زمرهٔ دینداران جای نمی‌گیرند. اگرچه برخی تشابهات در مفاهیم و مولفه‌های مورد استفاده برای تفکیک گونه‌ها میان این تحقیق و آثار پیشین به چشم می‌خورد. در ادامه نیز اشاره خواهد شد که به جهت همین متفاوت بودن بستر مطالعه در این تحقیق، ترجیح دادیم از روش پدیدارشناسی استفاده کنیم. همچنین توجه به تکینگی و فردیت امر دینداری در ایران که لازمهٔ رویکرد کیفی پدیدارشناسانه است، ما را برآن داشت که در پیشینه‌شناسی به بررسی تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته در داخل ایران اکتفا کنیم.

روش پژوهش

از آنجا که این مطالعه بر تجربیات زیسته افراد و نه رفتار آنان متمرکز است و همچنین بنابر هدف تحقیق، به نظر می‌رسد روش پدیدارشناسی مناسب‌ترین روش برای دستیابی به سوالات پژوهش خواهد بود. پدیدارشناسی منحصرأ به ساختارها و فعالیت‌های آگاهی بشر می‌پردازد و پیش‌فرض اصلی و غالباً ضمنی آن این است که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، در آگاهی ما خلق شده است (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۲۴). فهم زندگی روزمرهٔ گروهی از انسان‌ها منوط به این امر است که چگونه انسان‌ها ابژه‌های تجربه را دریافت کرده و بر اساس آن عمل می‌کنند (محمدرپور، ۱۳۹۷: ۴۰۷). پدیدارشناسی تجربه زندگی را بر آگاهی تقدم می‌دهد و ساختار آگاهی سوژه را مورد کندوکاو قرار داده و تشریح می‌کند چگونه آگاهی سوژه، مولفه‌های ایمان، باور، اعتقاد، ایستارهای معرفتی را صورت‌بندی می‌کند. به تعبیری دینداری افراد در جهان زندگی و به سبب موقعیتی که در این جهان اشغال کرده‌اند و تجربه‌ای که در این راه اندوخته‌اند شکل می‌گیرد. بدین جهت در این پژوهش توجه به متغیرهایی از قبیل جنسیت، تحصیلات، خاستگاه خانوادگی، شخصیت‌های مرجع و مانند آن در مرحله تحلیل حائز اهمیت بوده است. امر دینی آکنده و مشحون از مناسک است و تجربه دینداری، مولفه‌های مذکور را هم در بر می‌گیرد؛ فردی که به عنوان زن جهان را اشغال می‌کند، تجربه زندگی متفاوتی از کسی که بعنوان مرد جهان را اشغال می‌کند دارد. بنابراین چگونه شکل‌گیری ساختار آگاهی این افراد باتوجه به تجربه خاص ایشان اهمیت پیدا می‌کند. از مشارکت‌کنندگان دو نوع سوال کلی و گسترده پرسیده می‌شود: چه چیزی در مورد پدیده تجربه کردید؟ چه بسترها یا شرایطی عموماً بر تجربه شما از پدیده تأثیرگذار بوده یا از آن متأثر می‌شوید (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۳).

از همین رو به لحاظ روش‌شناختی در این پژوهش دو تمهید اندیشیده شد تا بتوان به جهان زندگی این افراد نزدیک شد و تعیین کرد چه گرامری به طور دیالکتیکی در ضمن تجربه این جهان بر زندگی ایشان حاکم و مستولی است. در مرحله اول از افراد خواسته شد در مقام توصیف خویشتن در صورتی که بخواهند به معرفی خود پردازند، سابرکتیویته و سوژگی خودشان را برای ما منش‌نمایی کنند. این منش‌نمایی از لحاظ پدیدارشناختی به بازنمایی جایگاهی که ایشان در جهان اشغال کرده‌اند و از آن منظرگاه به مسائل می‌نگرند کمک می‌کند. هنگامی که علم به خاطر زیست خاص دانشگاهی برای شخصی مرجعیت یافت، وی منابع و تراث دینی را از منظری بیرونی و با معیارهای معرفت‌شناختی علمی باز می‌شناسد. اما فردی که جهان را با اضطراب تجربه می‌کند، این تراث دینی برای وی معنای متفاوتی مانند «پناه» خواهد داشت. در بخش روایت‌پژوهی مصاحبه‌ها سعی شد تا روایت زندگی مصاحبه‌شوندگان بر اساس تجربه دینی آنان صورت‌بندی شود.

در مرحله دوم، مساله محوری اپوخه و آشنایی‌زدایی است. دنیای خارج فقط از طریق آگاهی ما معنا پیدا می‌کند و به جهت معنایی ناگزیریم «آنچه را معمولاً فرض می‌کنیم می‌دانیم، کنار بگذاریم. این کنار گذاشتن معرفتمان گاهی اوقات «تقلیل‌پدیدارشناسی» و گاهی «در پراتر قرار دادن» نامیده می‌شود» (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۲۴-۱۲۵). اساساً اپوخه آنچه را که فرد طبیعی می‌پندارد به چالش می‌کشد. در این گام بعد از روایت تجربه زندگی فرد محورهای گفتگویی تنظیم شد و سعی شد این محورها بدون جهت مطرح شوند و در هر زمینه، جهت سوالات در راستای آشنایی‌زدایی تدارک دیده شود. در همه محورها، ابتدا موضع فرد نسبت به آن محور مورد سوال قرار می‌گیرد و سپس بدهت آن نزد وی به چالش کشیده می‌شود تا استدلال وی برای دفاع از موضع خودش استخراج و استنتاج شود.

پروتکل مصاحبه بر اساس چارچوبی که در بحث تمهید نظری بدان دست یافتیم، طراحی شد. سوال از مصاحبه‌شونده در این چارچوب و محورهای ذیل آن، بدان جهت است که باور موثق و معتبر وی زیر سوال رفته و مصاحبه‌شونده در موقعیت دفاع و استدلال از ایستارهای معرفتی خود قرار گیرد. بنابراین غرض از سوال در محور معرفت‌شناختی این است که مصاحبه‌شونده وثاقت و اعتبار معرفتی باورهای پیشینی خویش در مورد دین را تشریح کند. همچنین است پرسش از معنای انسان، هستی، هدف و غایت زندگی که مصاحبه‌شونده را به دفاع از تفاسیر و تعبیر ذهنی خود وامی‌دارد و ربط و نسبت این تعبیر را با دینداری وی تعیین می‌کند. یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته در رویکرد پدیدارشناختی به وسیله تکنیک کدگذاری و تحلیل محتوای کیفی منجر به شناسایی گونه‌های مختلفی در میان قشر ناباوران شد.

شیوه نمونه‌گیری اغلب پژوهش‌های کیفی هدفمند^۱ است و عموماً کسانی انتخاب می‌شوند که پاسخگوی نیاز محقق باشند و از پیش معیارهای انتخاب آن‌ها مشخص شده باشد (ذکایی، ۱۳۹۹: ۱۳۳)؛ البته نمونه‌گیری هدفمند نیز در درون خود از انواع و زیرگونه‌های متنوعی تشکیل می‌شود که هرکدام با روش تحقیق کیفی خاصی تناسب بیشتری دارد. از آنجا که این تحقیق بر روش پدیدارشناسی استوار است، از میان نمونه‌گیری‌های توصیه شده در این رویکرد، نمونه‌گیری شدت یا حاد انتخاب شد. منطق این راهبرد عبارت است از گزینش مواردی که در برجسته‌ترین نقاط حاد و پر اطلاعات قرار دارند؛ البته با تاکید اندک بر ابعاد افراطی مورد مطالعه - برخلاف راهبرد مورد منحرف (محمدپور، ۱۳۹۷: ۳۶۳).

در این پژوهش ما به دنبال بررسی تجربه زیسته آن دسته از دانشجویانی هستیم که نخبگی و برجستگی آنان دست‌کم در یکی از ابعاد آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و اجتماعی احراز شده است. تشخیص نخبگی آن‌ها در این حوزه‌ها نیز به‌وسیله معیارهایی از قبیل قرار داشتن در میان رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری، المپیادهای علمی، چهره‌های سرشناس و تاثیرگذار در میان قشر دانشجوی و مانند آن صورت گرفته است. اگرچه محصلان در دانشگاه‌های تهران و شریف جزء رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری هستند اما در میان این دانشجویان نیز افراد برتر جهت مصاحبه شناسایی و انتخاب شدند.

چارچوب مفهومی

در این پژوهش با استفاده از کدگذاری محوری نتایج حاصل از بیست مصاحبه اکتشافی اول، چارچوبی متشکل از مفاهیم مرتبط در قالب ۲۳ مولفه ذیل شش محور اصلی تنظیم شد. این ۲۳ مولفه بر اساس شاخص‌هایی چون حساسیت بالا و قدرت تمایزگذاری بیشتر مواضع معرفتی دانشجویان نسبت به دین انتخاب شدند. این شبکه مفاهیم به عنوان محورهای گفت‌وگو با آنان در مصاحبه‌های مرحله دوم مورد استفاده قرار گرفت.

^۱. Purposive Sampling

شش محور اصلی متشکل از نگرش به دین، انتظار از دین، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی غایت‌شناختی و مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی، محورهایی هستند که می‌توان در چارچوب آنها به طور جامع رابطه مواضع معرفتی فرد با دین را بررسی کرد. در ذیل هر محور، شاخص‌ها و مولفه‌هایی قرار می‌گیرند که در مقاله‌ای مجزا بدان پرداخته شده^۱ و در این نوشتار به توضیح مختصری از آنها بسنده می‌کنیم.

۱- محور نگرش به دین: بنیادی‌ترین باورهای فرد درباره دین و خداوند در این محور طرح می‌شود که مشخصاً مباحث ناظر به اصل توحید از اصول اعتقادی را تحت پوشش قرار می‌دهد. تعاریف متعددی توسط دین‌شناسان از دین در بُعد معرفتی ارائه می‌شود. وجود تعدد و تنوع فراوان در این تعاریف برخاسته از تعدد رویکرد مطالعه (کلامی، تاریخی و مانند آن) و تنوع رهیافت (کارکردگرایانه، عقل‌گرایانه، شهودی و آن) و همچنین ناشی از تکرر صورت دین در تحقق خارجی است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: صص ۱۰-۱۱). هر یک از این تعاریف ویژگی و عناصر خاصی را مورد تاکید قرار داده‌اند (ن.ک: گیدنز، ۱۳۸۶: ص ۷۶۹؛ Durkheim, 1915: p 47؛ کمپانی، ۱۳۵۱: ص ۱۱۲). رابطه میان دین و این باورهای اعتقادی بنیادی در ذیل همین محور موردپرسش قرار می‌گیرد. از ۲۳ مولفه پرسامد ذکر شده ۴ مولفه ذیل این محور قرار می‌گیرند که عبارتند از: «نقش و تلقی خدا در زندگی»، «نسبت دین و زندگی»، «منشا دین»، «جایگاه اهل بیت در دین» و «جایگاه روحانیت در دین».

۲- محور انتظار از دین: بسته به تعاریف متعددی که از دین و انسان وجود دارد، انتظارات بشر از دین نیز به گونه‌های متفاوتی تبیین می‌شود. این انتظارات را می‌توان به صورت درون دینی و یا برون دینی از مسیر بررسی ادله ضرورت ارسال پیامبران، آثار و فواید دین در کلام متفکران، مباحث انسان‌شناختی و مانند آن تبیین کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۰). گاهی این انتظارات و توقعات در تعریفی که از دین ارائه می‌شود هم قابل مشاهده است. اساساً تعاریف کارکردگرایانه در ادامه مسیر خود به نوعی انتظار و توقع از دین می‌انجامند و حتی علاوه بر آن به گمان برخی، این تعاریف درباره این انتظارات و توقعات (مثلاً این که دین چه نقش و یا تأثیری را باید در جامعه داشته باشد) به نوعی پیش‌داروی هم دچار هستند (همیلتون، ۱۳۸۹: صص ۳۷-۳۸). در هر صورت در این محور دیدگاه فرد نسبت به تعیین و حضور عینی دین در زندگی عملی، اعمال و رفتار او اهمیت دارد و به ساحتی که مربوط به رفتار و احکام عملی است پرداخته می‌شود. مولفه‌های منتخب ذیل این محور عبارتند از: «نسبت معنویت و دین»، «قلمرو دین»، «دین و سیاست» و «دین و مسائل نوپدید».

۳- محور مبانی معرفت‌شناختی: این محور صرف‌نظر از اینکه اساساً به بحث‌هایی درباره حجیت معرفتی وحی و اصل نبوت از اصول سه‌گانه توحید، معاد و نبوت دامن می‌زند، به عنوان بنیان رویکرد شناختی و معرفتی فرد به اصول اعتقادی مذکور، یکی از محورهای اصلی چارچوب مفهومی را شکل می‌دهد. مولفه‌های این محور شامل «قرائت‌پذیری گزاره‌های دینی»، «امکان شناخت واقعیت»، «قلمرو عقل»، «نسبت علم و وحی»، «نسبت عقل و وحی» و «منابع شناخت دین» می‌شود.

۴- محور انسان‌شناختی: انسان‌شناسی در معانی و حوزه‌های گوناگونی همانند قوم‌شناسی، روابط اجتماعی، زبان‌شناسی و ... به کار می‌رود؛ ولی در اینجا دانشی است که به تحلیل حقیقت وجودی انسان می‌پردازد (الهی‌راد، ۱۳۹۵: ص ۱۶). به طور کلی انسان یا مرکب از دو بعد روحانی و غیبی و بعدی محسوس و مادی فرض می‌شود و یا او را فقط دارای ساحتی مادی بحساب می‌آورند. در تاریخ اندیشه مکتوب، سقراط اولین فردی است که بر تمایز میان جسم و روح تاکید کرده است (افلاطون، ۱۳۸۰: ج ۱. ص ۴۹۱). در

۱. ن.ک: یاری‌بیگی، سیدغراب و وحیدی: ۱۴۰۳

هر صورت آنچه در ذیل این محور به عنوان مهم‌ترین شاخص و مولفه اساسی مورد پرسش قرار می‌گیرد «قلمرو آزادی انسان در دین» است.

آزادی در زبان فارسی معادل دو مفهوم freedom و liberty به کار گرفته می‌شود اگر چه این دو مفهوم در زبان انگلیسی کاملاً مشابه نیستند. (ن.ک: "freedom". The American Heritage College Dictionary. 2002. P 552). همچنین آزادی دارای معنایی منفی یا سلبی (بر نبود محدودیت‌ها و الزامات خارجی تاکید دارد) و مثبت یا ایجابی (بر ضرورت مداخله خصوصاً توسط دولت برای ایجاد زمینه شکوفایی مهارت‌ها و استعدادها تاکید دارد) است (آربلاستر، ۱۳۷۷: ص ۸۴). در نص قرآن مجید، یکی از اهداف انبیاء به ارمغان آوردن آزادی اجتماعی به معنای نجات دادن افراد از اسارت و بندگی یکدیگر است (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۱۴). اختلاف اساسی در این بحث ابتدا درباره حدود این آزادی و در ادامه مکانیسم و شیوه‌های تحقق و اعمال این آزادی است. تنوع دیدگاه افراد درباره مفهوم پراهمیت آزادی، شیوه‌های گوناگونی را از دینداری رقم می‌زند.

۵- محور مبانی غایت‌شناختی: اگر نگوییم تمامی ادیان، بسیاری از آن‌ها به گونه‌های مختلف بخشی از آموزه‌های خود را به مساله مرگ و زندگی پس از آن اختصاص داده‌اند. یکی از اصول جهان‌بینی اسلامی که از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام به شمار می‌آید، اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی است. ایمان به عالم آخرت شرط مسلمانی است، یعنی اگر کسی این ایمان را از دست بدهد و انکار کند از زمره مسلمانان خارج است (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۴، ۵۰۱).

متفکران مسلمان بر این باورند که اعتقاد به توحید به تنهایی و بدون اعتقاد به معاد نمی‌تواند تاثیر کامل و گسترده‌ای در جهت بخشیدن مطلوب به زندگی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۳۹). به طور کلی در یک دیدگاه، زندگی معنای گسترده‌ای دارد و مرگ انتقالی به مرحله بعدی است و در دیدگاهی دیگر، زندگی در محدوده ماده تعریف شده و مرگ اختتام ناگزیر آن است (کلانتری و شهرزاد و پارسانیا، ۱۴۰۰: ص ۴). از سوی دیگر برخی مرگ‌باوری و توجه به آن را امری مطلوب در زندگی تلقی می‌کنند اما در مقابل برخی نگاه مثبتی به این گونه اندیشه‌ها نداشته و پیامدهای مثبتی را بر آن بار نمی‌کنند. همچنین هرچه میزان توجه و باور به آخرت و حیات پس از مرگ افزایش یابد نقش آن در زندگی فرد نیز می‌تواند برجسته‌تر شود و افراد به میزان بیشتری اهداف خود در زندگی را در راستا و معطوف به آخرت تعیین کنند. در نهایت این محور به مباحثی پیرامون مرگ و دنیای پس از مرگ و نسبت این جهان با جهان بعد از مرگ مرتبط است. «معادباوری»، «تاثیر مرگ‌باوری در انسان» و «رابطه هدف زندگی با آخرت‌نگری» مولفه‌های این محور را تشکیل می‌دهند.

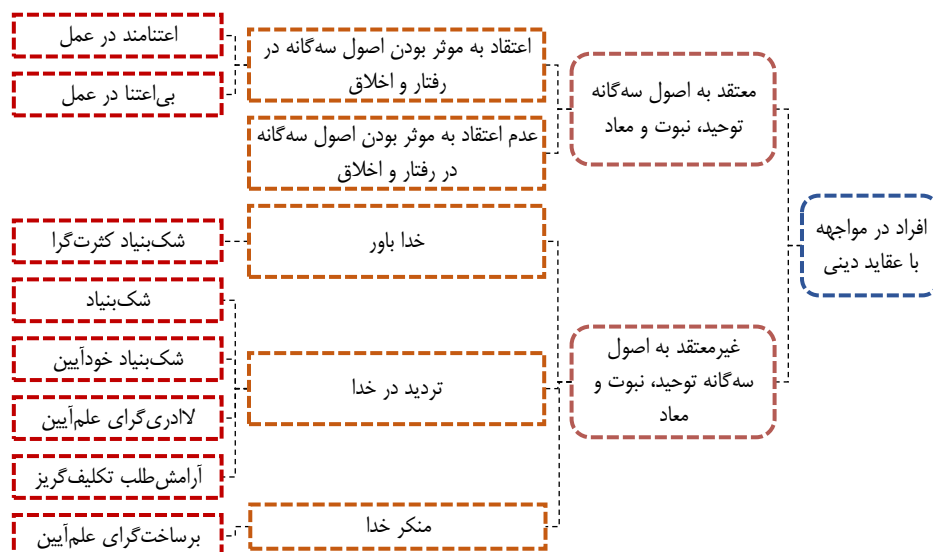
۶- مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی: در رابطه با نسبت دین و اخلاق دیدگاه‌های متنوعی مطرح است. به گفته برخی نمی‌توان دین را با گزاره‌های اخلاقی یکی دانست. چراکه در بسیاری از ادیان مانند ادیان یونانیان باستان، خدایان نسبت به فعالیت‌های بشری و شیوه رفتار ما در این جهان کاملاً بی‌اعتنا بودند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۶۸). به باور برخی دیگر نیز دین همان اخلاق است و اخلاق همان دین. برخی نیز آن دو را دو پدیده مجزا می‌دانند و در وجود و سپس چگونگی ارتباط و یا عدم ارتباط بین آن دو دچار اختلاف هستند (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۳). البته واضح است که تعریف و تعیین حدود دین و اخلاق نقشی اساسی در این میان ایفا می‌کند. از سوی دیگر ذیل این محور سؤالاتی مطرح می‌شود و ارائه پاسخ‌های گوناگون به این مسائل شیوه‌های گوناگون دینداری را در پی دارد. سؤالاتی از قبیل اینکه «انسان در رفتار و اعمال، خود را در مقابل چه کسی مسئول می‌داند؟» و اینکه «در صورت مسئول بودن انسان، ملاک پاسخگویی فهم وجدانی و درونی است یا دلیل و حجت بیرونی؟».

همچنین از یک سو ارزش فعل اخلاقی و اساساً ارزش فعل اختیاری تابع هدف غایی یا متعلق نهایی نیت فاعل از انجام دادن آن کار است (مصباح، ۱۳۹۵: ۱۸۶-۱۹۰)؛ اما از سوی دیگر علاوه بر این امر پنهانی، صورت ظاهری اعمال نیز به جهت کارکرد و پیامدشان درجه‌ای از اهمیت را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین علاوه بر شرايطی که به فاعل رفتار مربوط می‌شوند برخی شرایط نیز به خود رفتار بازمی‌گردند. پس در ذیل این محور تعیین میزان اهمیت صورت ظاهری و باطنی اعمال و رفتار در دیدگاه افراد اهمیتی اساسی دارد. بدین ترتیب مولفه‌های این محور عبارتند از: «نسبت اخلاق با دین»، «پاسخ‌گویی نسبت به اعمال» و «نسبت انگیزه و عمل».

در پایان می‌توان این شش محور را به نوعی با تعریف رایج دین به عنوان امری متشکل از سه ساحت کلی اصول عقاید (توحید، نبوت و معاد)، اخلاقیات و احکام (مطهری، ۱۳۸۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲) متناظر دانست.

یافته‌های پژوهش

باتوجه به مساله مورد بررسی در این پژوهش که همان نحوه دینداری دانشجویان با تاکید بر میانی معرفتی است، می‌توان به طور کلی عنوان داشت که افراد در مواجهه با عقاید اصیل دینی (توحید، نبوت و معاد) یا معتقد به همه آنها هستند و یا غیر معتقد به آنها. در صورت اول نیز یا ایشان اعتقادی به تاثیر عقاید دینی در سایر شئون زندگی مانند اخلاق و رفتار ندارند و یا ایشان بدین امر معترف هستند. به بیان دیگر، افراد پس از پذیرش اصول عقاید اصلی دین، یا معتقد به عدم نیاز به شریعت در زندگی این‌دنیایی هستند و یا لزوم نیاز به شریعت را باور دارند. در نهایت نیز می‌توان گفت که افراد معترف به تاثیر عقاید دینی در سایر شئون زندگی (معترفین به شریعت) در هنگام عمل یا بدین امر اعتنا دارند و یا علیرغم باور به تاثیر عقاید دینی و گستردگی دین هنگام عمل به این مطلب و اقتضائات آن وقعی نمی‌نهند و در معادلات روزمره زندگی‌شان دین به صورت عینی تاثیرگذار نمی‌باشد. نمودار کلی این تقسیم‌بندی را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد.



براساس تقسیم‌بندی کلی فوق در مجموع ۲۱ گونه مختلف بدست آمد که به دلیل تنوع و گستردگی داده‌ها و ضرورت پردازش دقیق نسبت به هر یک از دسته‌های استخراج شده، در این مقاله تنها به مطالعه گونه‌شناسی دینداری دانشجویان با تاکید بر مبانی معرفتی ناباوران و غیرمعتقدین به اصول دین پرداخته می‌شود.^۱ در بررسی قشر ناباوران همانطور که در نمودار فوق هم ذکر شده است، شش گونه منکر خدای بر ساخت‌گرای علم‌آیین، لادری شک‌بنیاد، شک‌بنیاد خودآیین، لادری‌گرای (ندانم‌گرا) علم‌آیین، آرامش‌طلب تکلیف‌گریز و خدا‌باور شک‌بنیاد کثرت‌گرا به دست آمد که در ادامه سعی می‌شود با تحلیل مصاحبه‌های مربوطه هریک از گونه‌های فوق به خوبی تبیین شوند.

۱. تحلیل گونه منکر خدای بر ساخت‌گرای علم‌آیین

بازخوانی تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان در این گونه بر حسب امر دینی و حرکت از دینداری تا الحاد از نقاط عطف متعددی حکایت دارد که مهم‌ترین آنها نقاط عطف اجتماعی و نظری است. همچنین وجوه نظری تجارب افراد نیز ذیل امکان‌های اجتماعی شکل می‌گیرد که به لحاظ اجتماعی در دسترس آن‌ها قرار داشته‌اند. به عنوان مثال مصاحبه‌شوندگان از حلقه مطالعاتی‌ای در دانشگاه سخن می‌گویند که اثر عمیقی بر آرای فعلی ایشان داشته است که تمامی اعضای آن حلقه مطالعاتی مسیر مشترکی را پیموده‌اند.

در روایت برخی از مصاحبه‌شوندگان، مبنای عزیمت نظری از دینداری به الحاد، مبتنی بر تاریخی و برساختی انگاشتن دین بود. مواضع ایشان در قبال بسیاری از شاخص‌های تعیین‌کننده را نیز می‌توان از همین بینش (تاریخی و برساخت‌انگاری دین) استنتاج کرد. چنان که گویی این ایده محوری محملی برای استقرار دیگر مواضع و دیدگاه‌های آنهاست.

اما سیر تحولی برخی دیگر در دوران نوجوانی، ابتدا با برخی تاملات که خاستگاه و منشأیی اجتماعی دارند همراه است که بیشتر از جنس سرخوردگی و ارزیابی رفتار نامناسب دینداران است. اما جدی‌تر شدن این معضل در هنگام بروز نابسامانی‌های اجتماعی صورت می‌گیرد چرا که در این مرحله برای اولین بار دین از مساله‌ای در سطح فردی به مساله‌ای در سطح اجتماعی برای ایشان تبدیل می‌شود. در دوران پر فراز و نشیب مقطع دبیرستان و بعد از آشنایی با نظریه تکامل برای عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان شاهد آغاز تردیدهایی هستیم که تا حد انکار خداوند ادامه می‌یابد. برای نمونه در پاسخ به پرسش از وجود خدا، یکی از مصاحبه‌شوندگان چنین پاسخ می‌دهد: «بستگی به تعریف داره دیگه. خدای دین که مسلماً به نظر من نیست [وجود ندارد].» (ه.ن، دانشجوی ارشد اقتصاد دانشگاه شریف).

برخی نیز در خصوص طرز تلقی خود از دین، به نگاهی برساختی و نقشی کارکردی روی آورده‌اند. برای مثال یک از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند: «فکر می‌کنم که همون طوری که موجودات زنده تکامل پیدا کردند دین هم تکامل پیدا کرده [...] من فکر می‌کنم دین یه جایگاه در جامعه داره، حالا چه دین‌های سنتی ما باشند مثل اسلام و مسیحیت یا به چیزهایی باشند که اسم شون دین نیست ولی عملاً ساختار اجتماعی مثل دین رو نگه می‌دارند مثل سکولاریسم و اومانیزم» (د.م، دانشجوی مقطع کارشناسی زیست‌شناسی دانشگاه تهران).

تعبیر مشترک مصاحبه‌شوندگان این است که «یقین رو در هیچ زمینه‌ای هیچ وقت نمی‌شه بهش رسید» و نفی هرگونه مبنای ماورایی برای دین، ما را به این پرسش رهنمون می‌سازد که اساساً مبنای معرفت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان برای رد هرگونه بنیان هستی‌شناختی اصیل برای دین یا به طور کلی حقیقت چیست؟ و نهایتاً به چه اصلی برای تدبیر زندگی عملی تمسک می‌جویند؟ شاید

^۱ سایر گونه‌ها در دو مقاله دیگر از همین نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بهترین تعبیری که بتوان برای این اصل عملی در نگاه مصاحبه‌شونده‌ها در نظر گرفت، علم‌آیینی باشد یعنی «در تقابل میان علم و دین/ مطمئناً سمت دین رو من انتخاب نمی‌کنم/ با وجود خطاهای فراوان اما/ بهترین ابزار شناختی که الان بشر داره علم هست» (ه.ن، دانشجوی ارشد اقتصاد دانشگاه شریف).

براساس مصاحبه‌ها قالب الگوی برساختی دین، که شاکله اصلی اندیشه و موضع‌گیری افراد این گونه را نسبت به دین صورت می‌دهد، به این نتیجه‌گیری منتج می‌شود که این آرامش نیز چیزی جز تلقینات روانی و خودساخته نیست. مصاحبه‌شوندگان از این موضع، دینداری یا عدم دینداری را به معامله میان آرامش و آزادی تقلیل می‌دهند و در این معامله متاع وجودی خویش را به طرف آزادی می‌فروشند. براساس این نگاه، انکار دنیای بعد از مرگ و درکی کاملاً مادی از آن و همچنین لذت‌گرا بودن دور از انتظار نیست. همچنین می‌توان موضع مصاحبه‌شوندگان درباره مبانی اخلاق و رهیافت ارزش‌شناختی را نیز از همان مضمون و تم اصلی یعنی نگاه برساخت‌گرایانه به دین و پدیده‌های فرهنگی استنتاج کرد. ایشان با نفی هرگونه مبنای ذاتی برای اخلاق، کل نظام اخلاقی را برخاسته از فرهنگ و عرف بشری معرفی می‌کنند.

اگر بخواهیم به صورت کلی و مبتنی بر منطق تقلیل‌گرایانه به خلاصه‌ترین شکل، این موارد مطالعه را توصیف کنیم، چند ملاحظه ضروری است. نفی اصول سه گانه ادیان توحیدی، یا به تعبیر مشخص‌تر توحید و معاد و نبوت در دین اسلام، در عمل افراد ذیل این گونه را در میان «بی‌دینان منکر خدا» (Atheist) قرار می‌دهد. به لحاظ معرفتی ابتدا بر تفسیر برساخت‌گرایانه از شئون مختلف زندگی دینی و اجتماعی و فرهنگی موجب می‌گردد که «برساخت‌گرا» را مناسب‌ترین وصف برای ایشان بیابیم. از سویی دیگر از آنجایی که مصاحبه‌شوندگان در دفاع از موضع برساخت‌گرایانه خود، به دستاوردهای علمی اشاره می‌کنند و نیز از آنجایی که در راهبرد کلان زندگی عملی خویش علم را اعتمادپذیرترین منبع معرفی می‌کند، «علم‌گرایی» نیز می‌تواند مبین خوبی برای صورت‌بندی نظرگاه کلی ایشان باشد.

۲. تحلیل گونه لادری شک‌بنیاد

می‌توان روایت مصاحبه‌شوندگان از تجربه زیسته‌اش در نسبت با امر دینی را در قالب گسست از ایمان اولیه و تلاش‌های نافرجام برای بازسازی آن و تکاپویی ناموفق در رسیدن به ایمانی ثانویه صورت‌بندی کرد. برخی از مصاحبه‌شوندگان از ایمان اولیه‌ای سخن می‌گویند که در بستر خانواده‌ای مذهبی و توأم با رفتارهای دینی زندگی ایشان را در بر گرفته بود که با ورود به دوره نوجوانی و تکانه‌های پس از بلوغ و با مطرح شدن سؤالاتی بنیادین و عدم توفیق در پاسخگویی موثر به آن‌ها، تردیدهایی آزردهنده به وجود می‌آید که هرگز نمی‌تواند از دست آن‌ها خلاص شود. اولین سنگر و پناهگاهی که این شک و تردیدها به تسخیر خود در می‌آورند، تصویر فانتزی و رویایی‌ای است که مصاحبه‌شوندگان در دوران کودکی خود از دین برساخته‌اند.

حاصل جدال میان تردیدهایی بنیان‌افکن که شالوده ایمان اولیه افراد را متلاشی ساخته بودند و تلاش‌های افراد برای بازسازی آن ایمان اولیه و نیز تعلق خاطر شدیدی که دل‌کندن از آن بسیار دشوار می‌نمود، موجب در پراتز گذاشتن کل قضیه و به حاشیه راندن آن، حداقل برای دوران کوتاهی بود. اما به نظر می‌رسد در دنیای افسون زوده جدید و پس از فروپاشی بنیان‌های ایمان اولیه، راهبرد «بازگشت به ایمان اولیه» از پیش شکست خورده است و چیزی جز وهم و ریا و اغوا و راهکاری موقتی به نظر نمی‌رسد. تردیدهایی برآمده در دنیای جدید همانند ازدهای چندسری هستند که تیغ ایمان اولیه بر آن کارگر نیست و با زدن هر سر آن، به جایش سرهای متعددی سر بر می‌آورند، تا جایی که اساساً فرد را از ایمان خلع ید می‌کند.

طبق برخی مصاحبه‌ها حکایت انقطاع نظری و معرفتی مصاحبه‌شوندگان از دین و وداع همیشگی با ایمان اولیه، با آشنایی ایشان با فلسفه و مشخصاً فلسفه علم به انتهای خود می‌رسد و اینجا پایان دوره «آرامش خفگی» و ورود به دوره لذت‌بخش درد بی‌ایمانی و راه‌یابی وی در مسیر حیرانی است.

چگونه می‌توان دوباره ایمان آورد؟! شاید این همان پرسشی است که برخی مصاحبه‌شوندگان ما نیز به دنبال آن هستند. وضعیت ایمانی تعدادی از آنان را می‌توان در قالب نوعی تعلیق هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی صورت‌بندی کرد. این وضعیت تا حدود بسیار زیادی مواضع لادری‌گرایانه مصاحبه‌شوندگان را توجیه می‌کند: «نمی‌گم خدا ناباور هستم، حداقل خوشبینانه اش این هست که لا ادری هستم، می‌دونم بهم نمیداد» (خ.خ.ی، دانشجوی ارشد فلسفه علم دانشگاه شریف). اما به نظر می‌رسد که این تردیدها نسبت به منشا الهی دین، به همینجا ختم نمی‌شود. وقتی هیچ مبنای غایی اتکاپذیری نتوان برای دین یافت، طبیعی است که دریافت و تفسیری که از دین ارائه می‌شود، امری برساخت بشری باشد برای سرپوش گذاشتن بر این حقیقت که همه چیز اعتباری است و هیچ مبنای غایی وجود ندارد که بتوان هستی را بر آن سوار کرد؛ یعنی «وقتی می‌گم خدا غمگین می‌شم و یاد این می‌افتم که تنها / به خاطر / این نیاز ما بوده که یه مفروض به نام خدا ساخته شده است. یه جور دی درد بی پایان بشر به ذهنم میاد.»

در مورد مبنای معرفت‌شناختی نیز برخی از آنان عنوان می‌دارند: «راستش من یه جمله معروف دارم که هیچ چیز قطعی نیست. واقعاً فکر نکنم یقین امکان پذیر باشه تو این دنیا». وقتی مبنا و محک یقینی وجود نداشته باشد، عقل صرفاً راهنمایی برای بالابردن احتمال تصمیم مصاب و پایین آوردن تصمیمات ناصواب خواهد بود؛ بازهم یقینی در کار نیست و احتمال مبنای تصمیم‌گیری است. در نهایت موضع لادری‌گرایانه هستی‌شناختی مصاحبه‌شوندگان در محور غایت‌شناسی و اعتقاد به دنیای پس از مرگ نیز به نحوی دیگر، خود را نشان می‌دهد. اینجاست که برای تحمل رنج بی‌معنایی مترتب بر وجه امکان پایان زندگی پس از مرگ باید خود را به بی‌خیالی زد. بنابراین مصاحبه‌شوندگان موضعی لادری‌گرایانه در قبال اصول سه گانه دین دارند. بنیاد این لادری‌گری و بسیاری از مواضع و دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان بر شک‌بنیادی‌ای استوار است که در حالت تعلیق باقی مانده است. لذا می‌توان مصاحبه‌شوندگان را ذیل عنوان «لادری‌گری شک‌بنیاد» صورت‌بندی کرد.

۳. تحلیل گونه شک‌بنیاد خودآیین

هرچند که مصاحبه‌شوندگان از تجارب دینی متفاوتی سخن به میان می‌آورند که وضعیت دینی فعلی آنها را رقم زده است اما پیش زمینه مذهبی خانوادگی‌شان را بسیار قوی توصیف می‌کنند. اگر بخواهیم موضع آنان در قبال اکثر شاخص‌های مورد نظر را ذیل نظامی کلی سامان دهیم، باید به نوعی شکاکیت یا لادری‌گرایی افراطی اشاره داشته باشیم که در جای جای مصاحبه‌ها و در پس استدلال‌های مصاحبه‌شوندگان نهفته است. استقرار این بینش در نگاه برخی از مقطعی شروع می‌شود که پس از عدم موفقیت در پاسخ‌گویی یا پاسخ‌جویی به شبهاتی که برایشان به وجود آمده بود به نوعی خودآیینی روی می‌آورند و متعاقب با آن بدین نتیجه می‌رسند که دین چیزی بیش از امری انسان‌ساخته نیست.

همان‌طور که روند تجارب زیسته‌ی ایشان در رابطه با امر دینی به خوبی نشان می‌دهد، مصاحبه‌شوندگان تطوری از دینداری سستی مبتنی بر تربیت خانوادگی و اجتماعی تا بی‌تفاوتی و بی‌اعتنائی نسبت به مقوله دین را پیموده‌اند. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که در فرآیند فاصله‌گیری فرد از دین، بر اندیشه‌ی وی غلبه‌ای تام یافته است، ناباوری به منشا الهی دین است. این دیدگاه در کنار لادری‌گری مولفه‌های مهمی از اندیشه‌ی فرد را تشکیل می‌دهند. مصاحبه‌شوندگان بیشتر دیدگاه‌ها و مواضع خود را بر تاملات درونی‌ای مبتنی می‌سازند که از تجربیات شخصی یا ایده‌های شکل گرفته در خلال مباحثات دانشجویی با دوستان برخاسته است.

بر اساس همین نگاه برساختی به دین است که حتی برخی از آنان روحانیت در درون هر دینی را عامل قوام‌بخش و سامان‌دهی به نظام اعتباری صورت‌بندی‌شده معرفی می‌کنند. ایشان در ارزیابی وضعیت روحانیت در درون جامعه خود، عملکرد آن‌ها را از این حیث ناموفق ارزیابی می‌کنند که این قشر به‌عنوان متولیان امر فرهنگی بسیار مهمی مانند دین از به‌روز کردن و حفظ پویایی که لازمه هر امر فرهنگی پایدار است بازمانده‌اند. البته تغییرناپذیری برخی آموزه‌های دینی و بازماندن از همراهی با تمدن و اقتضائات جدید از انتقادات کلی‌ای است که مصاحبه‌شوندگان اساساً به خود دین دارند و از آن جایی که روحانیت کارگزاران اصلی دین هستند و کسی جز آنان توانایی اعمال چنین تغییراتی را در دین ندارد، این انتقاد به سمت آنان منحرف و منعطف می‌گردد.

همچنین مصاحبه‌شوندگان از محدودیت‌ها و اعتمادناپذیری شیوه‌های شناخت علمی و عقلی سخن می‌گویند. موضع لادری‌گری هستی‌شناسانه ایشان نیز اساساً تمسک به وحی در حیطه‌های دسترسی‌ناپذیر عقل و علم را منتفی می‌سازد. حاصل این تزلزل معرفت‌شناختی، با توجه به این امر که ما در دنیایی مدرن زندگی می‌کنیم و علم به گونه‌ای ما را ناگزیر از قیمومیت و حاکمیت خویش ساخته، چنین می‌شود که اعتبار علم یا عقل خودمدار انسانی بر هر گونه آموزه ماورایی یا وحیانی می‌چربد. چنین وضعیتی در نهایت به نوعی خودآیینی منجر می‌گردد. در چنین وضعیتی است که مفاهیم غایی و بنیادی همچون سعادت، رضایت، خوشبختی، خوشوقتی و ... بر لذت‌جویی صرف مبتنی می‌گردد و هیچ مبنایی فراتر از آن نمی‌یابد. خودآیینی افراطی مصاحبه‌شوندگان موجب می‌شود که ایشان هیچ‌گونه تکلیفی را بر نتابند. این خودآیینی و خودبنیادی، وجوه و ابعاد مختلفی پیدا می‌کند که از تغییر احکام و صورت عبادات به دلخواه خود آغاز می‌شود و نهایتاً به لحاظ انسان‌شناختی به جایی می‌انجامد که فرد خویشتن خویش را معیار همه چیز می‌داند.

علیرغم تفاوت‌های موجود در برخی از نقطه‌نظرات و تحلیل‌های مصاحبه‌شوندگان، آرای نزدیک ایشان درباره مرگ و دنیای پس از آن که مبتنی بر دو مضمون اصلی لادری‌گری مبتنی بر شک‌بنیادی و نیز خودآیینی افراطی آن‌هاست، جالب توجه است. برخی در این خصوص چنین عنوان می‌کنند: «احساس می‌کنم تموم می‌شه، این ذهنیت رو ندارم که بعدش ادامه داره. خیلی دوست دارم که ادامه داشته باشه بعدش به هر کیفیتی» (ر.م ارشد بیوتکنولوژی دانشگاه شریف). اما شکاکیت برخی از آنان منجر به انکار دنیای پس از مرگ می‌شود: «واقعاً وقتی بهش فکر می‌کنم. جز یه اتمام چیز دیگه‌ای نمی‌بینم. این که بگم پشتش یه معنایی هست بعد که تموم می‌شه یه چیز دیگه‌ای شروع می‌شه، نمی‌بینم. [...] من یه جور زندگی نمی‌کنم که اگر هم [آخرتی] بود بر فرض محال، چون خیلی حسم نسبت بهش کم هست، مشکل ایجاد بشه.» (خ.ا.ن دانشجوی کارشناسی نرم‌افزار دانشگاه شریف). طبق بررسی آرای مصاحبه‌شوندگان در محورهای مختلف تقریباً تمامی شاخص‌های مورد نظر را می‌توان بر اساس دو مضمون اصلی پشتیبان لادری‌گری مبتنی بر شک‌بنیادی و نیز خودآیینی افراطی ایشان استنتاج کرد.

۴. تحلیل گونه لادری‌گرایی علم‌آیین

لحن روایت‌گری برخی مصاحبه‌شوندگان در این گونه به نوعی است که گویا در واری و تفتیش عقاید مذهبی خویش در دوران پیشین زندگی، چندان جدی نبوده و از پاسخ احتمالی که می‌توانسته در انتظار ایشان باشد، هراس داشته‌اند. اما فاصله گرفتن از زمینه‌ای که بستر شکل‌گیری و بازتولید عقاید مذهبی سنتی بوده و ورود به دانشگاه و فضای اجتماعی بزرگ‌تر تهران به آن‌ها این جرات را داد تا این بار با گستاخی و جسارت بیشتری به سراغ همان سوالات بنیادینی بروند که پیش‌تر در دبیرستان به سراغشان آمده بود. تقابل و دوگانه دین و علم، در بستری جدیدی که گفتمان علمی زمینه اصلی تأثیرگذار بر دیدگاه فرد است، موجب بازاندیشی‌های جدی ایشان در مواضع پیشین می‌شود.

شاکله اصلی اندیشه این گونه از نوعی لادری گری مزم، تکوین یافته است. همراهی با روایت آنان نیز نشان می‌دهد، آخرین وضعیت معرفت‌شناختی که مصاحبه‌شوندگان بدان می‌رسند، عدم اقناع یقینی درباره راه‌های مختلف شناخت جهان است. پاسخ برخی نیز در پرسش از تلقی نسبت به خدا و دنیای پس از مرگ به نوعی از همین لادری گری برمی‌خیزد. پیامدهای عملی چنین لادری گری مزمی زندگی فرد را دچار بن‌بست‌های جدی می‌سازد. مصاحبه‌شوندگان برای گریز از این بن‌بست‌ها به یکی از راه‌های شناخت یعنی علم (Science) روی می‌آورند؛ آن هم نه از روی اتقان معرفت‌شناختی بلکه اضطرار معرفت‌شناختی.

برخی در توضیح اینکه چرا در این آشفته‌گی معرفت‌شناختی علم را به عنوان راهبر و راهنمای عملی معرفت‌شناختی خویش برمی‌گزینند، با استناد به رویکردی عمل‌گرایانه چنین اظهار می‌کند: «خوب اگر سوال این جاست که این از کجا اومده، این از موفقیت روش علمی اومده. برای من موفقیت‌هایی که داشته دقیقاً کارکردش [بوده]. این موفقیت باعث مقبولیتش شده.» (ش.ن دانشجوی کارشناسی زیست‌شناسی دانشگاه تهران). این بخش از رویکرد آنان را می‌توان به مثابه چرخشی از لادری گری بنیادگرایانه به علم آیینی عمل‌گرایانه صورت‌بندی کرد. علم‌آیینی عمل‌گرایانه‌ای که تا حدود زیادی متأثر از رشته تحصیلی آنان می‌باشد، راهبرد اصلی مواجهه شناختی فرد با جهان است.

۵. تحلیل گونه لادری آرامش طلب تکلیف‌گریز

در نگاه اول، آرا و مواضع برخی افراد در این گونه ذیل شاخص‌های مختلف دینداری، جمع ناپذیر به نظر می‌رسند. تنها راهی که به نظر می‌رسد با توسل به آن می‌توان تناقضات ظاهری موجود در آرا و مواضع این مصاحبه‌شوندگان را حل و فصل کرد، تفکیک دو مرجع زمانی است که آرا و مواضع به آنها ارجاع و استناد دارند و در درون هر کدام از آنها تناقضات مذکور، از میان می‌رود. هرچند وضعیت فعلی برخی مصاحبه‌شوندگان گسستی جدی با دوره‌ی قبلی تجربه دینی و اعتقادی ایشان دارند، لکن برخی از استدلال‌های آنان صرفاً در بازگشت به مرجع زمانی اول تجربه دینی و اعتقادی ایشان معنادار می‌شوند.

الگوی حاکم بر دوره اول را می‌توان نوعی اقناع و اعتقادمندی دینی‌ای دانست که پای‌بستی روان‌شناختی به شخصی خاص، مثلاً معلم دینی دبیرستان دارد. تاثیر این پای‌بست روان‌شناختی به اندازه‌ای است که بنابر اذعان برخی، اعتقادمندی ایشان همبستگی مستقیمی با استلزام یا عدم استلزام به این پای‌بست روان‌شناختی دارد.

فراز پایانی روایت دوره اول تا جایی پیش می‌رود که اسلام راه و روش کاملی برای زندگی اجتماعی معرفی می‌شود. اما تصویر آرمان‌شهری‌ای که از دین اسلام بر ساخته می‌شود هیچ نسبتی با دنیای واقعی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد یا در بهترین حالت الگویی که اسلام برای سلوک ارائه می‌کند صرفاً گزینه‌ای در میان سایر گزینه‌هاست که شخص بر مبنای «عقل» خود از میان آن‌ها دست به انتخاب می‌زند. از آنجا که مبنای اعتقاد در دوره اول پیوندی روان‌شناختی است، در دوره دوم تجربه دینی این افراد نیز جایگزینی امری برای آن پیوند آرامش‌بخش دوره اول دور از انتظار نیست.

علیرغم اینکه دو نظام اعتقادی با ماهیت‌های متفاوت بر دو دوره مذکور حاکم است، می‌توان از وضعیت روان‌شناختی پایه‌ای در هر دو دوره سخن گفت. همانطور که در دوره اول مبنای اعتقادات، پای‌بست روان‌شناختی‌ای بود که با کاهش حضور مستقیم آن، اعتقادات دینی فرد نیز کاستی می‌گرفت، در دوره دوم نیز مهم همان پای‌بست روان‌شناختی و آثار روانی‌ای است که بر اعتقادات فرد مترتب می‌شود. در برخی از مصاحبه‌شوندگان با مطالعاتی که موجب تضعیف اعتقادات دینی می‌شود، اعتقادات دینی پیشین، کارکردهای روانی خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهند و حضور پای‌بست روانی‌ای که با نظام اعتقادی جدید سازگارتر باشد، می‌تواند جایگزین

مناسب‌تری باشد. حتی در مواردی حضور عامل روانی آرامش‌بخش در نظام اعتقادی پیشین به سبب ناسازگاری با نظام اعتقادی دوره دوم اذیت‌کننده می‌شود. برای نمونه با ورود به دوره دوم تجربه زیسته، از آنجایی که مفهوم خدا اساساً کارکرد آرامش‌بخش خود را از دست می‌دهد و حتی همانطور که به نقل از برخی مصاحبه‌شوندگان آمده، تبدیل به خدایی «آزاردهنده» و «مچ‌گیر» می‌شود، اندیشیدن به آن دیگر ضرورتی ندارد؛ گو اینکه نیاندیشیدن به آن آرامش‌بخش‌تر است. ایشان صورت‌بندی‌ای از نظام هستی ارائه می‌دهند که خدای امکانی آن، تکلیف و تکلف‌آور نباشد، بلکه برنامه‌نویسی باشد که پس از نوشتن طرح و برنامه خود، آن را در حال اجرا رها کرده است. چنین وضعیتی در دوره دوم لادری‌گری و آرامش‌طلبی‌ای که تکلیف‌گریزی مصاحبه‌شوندگان را به دنبال دارد تا حدود بسیار زیادی توجیه می‌کند.

استیلاي موضع لادری‌گرایانه بر اندیشه ایشان، زمانی مشخص می‌شود که در برابر این سوال که «آیا تو این دنیا چیزی وجود دارد که با اون به یقین برسیم؟» اینطور پاسخ می‌دهند: «نه واقعاً حتی تو علوم تجربی با آزمایش و این‌ها هم به نظر من نه، واقعاً شک هست / و/ واقعاً حس می‌کنم و فکر می‌کنم که نه؛ یعنی خیلی همه چی رو هواست» (خ.ق.۱). دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران). یقین دست‌نایافتنی و موضع لادری‌گرایانه در مورد اینکه اساساً آیا وحی‌ای وجود داشته یا نه، تنها راهبرد عملی‌ای را که پیش پای مصاحبه‌شوندگان قرار می‌دهد، تکیه بر عقل خودآیین و ابزاری ناظر به معاش معرفی می‌کند. در بخشی از تحلیل روایت این افراد واضح است که فراروایت حاکم بر اندیشه فرد، صرف نظر از صور و شاکله‌های معرفتی‌ای که بر اندیشه ایشان حاکم می‌شود، آرامش‌طلبی آنان است و هر آنچه او را در این زمینه به استغنا برساند مبنا و شالوده زندگی وی قرار می‌گیرد؛ خدا و یا ارتباط با جنس مخالف و یا مواد مخدر.

نگاه لادری‌گرایانه نسبت به مرگ و دنیای پس از آن، تناظر مستقیمی با فلسفه لذت‌گرایانه‌ای دارد که راهبرد زندگی ایشان قرار گرفته است؛ تا جایی که با حذف این لذات، عاجز از ارائه دلیل دیگری برای بودن خویش هستند و حتی احتمال خودکشی نیز دور از انتظار نیست؛ همانطور که اینطور بیان می‌کنند: «فکر می‌کنم / الان دلیلی که زنده‌ام / این هست که از به سری چیزهایی لذت می‌برم و عاشقشون هستم و خوب هست وگرنه دلیل دیگه‌ای برای زندگی ندارم؛ اگه نبودند واقعاً احتمال خود کشیم بود.»

همانطور که بررسی تطور تجربه زیسته این افراد در نسبت با امور دینی از یک سو و مواضع و دیدگاه‌های ایشان از سویی دیگر نشان می‌دهد، آنان به طور کلی موضعی لادری‌گرایانه در برابر اصول اعتقادات دینی اتخاذ نموده‌اند. مصاحبه‌شوندگان مهم‌ترین عامل گرایش به چنین موضعی را بر اساس روایت تجربه زیسته خود، آرامش‌جویی و تکلیف‌گریزی ناشی از وسواس اعتقاد به خدا معرفی می‌کنند. از این رو می‌توان تجربه دینی آنان را در دوره دوم و وضعیت فعلی، ذیل گونه «لادری‌گری آرامش‌طلب تکلیف‌گریز» صورت‌بندی کرد. اگر بخواهیم صورت‌بندی دیگری از دوره اول زندگی آنان ارائه داده باشیم، می‌توان این دوره را ذیل گونه «دینداری آرامش‌طلب شخص‌محور» آورد.

۶. تحلیل گونه خدا‌باور شک‌بنیاد کثرت‌گرا

در این گونه طبق برخی مصاحبه‌ها چنین بر می‌آید که چون هیچ دلیل متقنی دال بر این امر وجود ندارد که کدامیک از مسیرهای صورت‌بندی شده در ادیان مختلف یا هر مکتب دیگری نزد خداوند از اولویت برخوردار است، خداوند «این را پذیرفته که هرکس راه خود را پیدا کند». پس به تعداد افراد می‌توان از صورت‌بندی اراده الهی سخن گفت.

سیر روایت زندگی افراد از تجربه دینی خود را می‌توان حرکت از شک‌گرایی خداپاوارانه به تکثرگرایی در سلوک و راهبرد عملی زندگی دانست. در این میان دین اسلام یا هر دین دیگری نیز چیزی بیش از یکی از آن هفت میلیارد روایتی نیست که می‌تواند وجود داشته باشد. جالب‌تر اینکه از نگاه مصاحبه‌شوندگان دین اسلام یا هر دین دیگر، به عنوان عاملی شناخته می‌شود که آرمان‌های مطلوب آنان را زیر سوال می‌برد و در جایی که دین وجود ندارد، آرمان‌های مدنظر ایشان بهتر و بیشتر تامین می‌شود.

در کنار تجربه متکثر دانشگاهی، برخی افراد از تجارب ویژه‌ای نیز برخوردار بودند برای نمونه تجربه برخی در سفر به کشورهای مختلف (۳۰ کشور) و بازدید از محافل و مناسک مذهبی آنان در نتیجه‌گیری پلورالیستی آنان کم تاثیر نبود:

«دفعه اولی که رفته بودم بمبئی، اون‌ها یه معبدی دارن که توریستی هست. یه محوطه‌ای بود و بعد اون جا باید کفش‌ها رو در می‌آوردی؛ بعد مثلاً می‌رفتی تو، مثل مشهد، یعنی واقعاً اون‌جا که رفتم واقعاً مو به تنم سیخ شد، نه بخاطر محیط اون جا، به خاطر شباهتش؛ یعنی انگار کپی مشهد بود؛ رفتار آدم‌ها، همه چی؛ [...] معبدی که تو جنگل‌های هند دیدم یه لحظه چشم‌هام رو بستم احساس کردم تو حرم امام رضا هستم. یعنی مثلاً بوی گلاب می‌اومد، صدای همه‌مرد می‌اومد. احساس می‌کنم که اون‌ها هم اون تجربه‌ای که دارن از دین، تهش خیلی متفاوت نیستش با اون چیزی که ما داریم. انگار بشر می‌خواد یه چیزی رو پرستش کنه، یه مقدساتی داشته باشه تهش انگار می‌رسه به همچین چیزی» (ن.ی دانشجوی ارشد مدیریت مالی دانشگاه شریف).

با چنین توصیفی این نتیجه‌گیری در آرای افراد این گونه که دین اسلام یا هر دین دیگر و چارچوبی که معرفی می‌کنند چندان در سعادت کلی فرد تعیین‌کننده نبوده، و دعاوی آنان نیز قابل اعتنا نباشد، دور از انتظار نیست. تصویری که ایشان از خداوند در ذهن خود ساخته‌اند، خدای صامتی است که زبان انتقال اراده خود به بندگان خویش را ندارد. خداوند خالق که کاری به کار بندگان ندارد و در این میان بندگان را نیز، راهی برای پی بردن به اراده و خواست او از آنان نیست. در چنین وضعیتی دعاوی ادیان و هر مکتب دیگری در تامین سعادت بشر از اعتبار می‌افتد و باتوجه به نگاه برخی از مصاحبه‌شوندگان، از آنجایی که این دعاوی نسبی و اعتباری‌اند، تفسیر فردی به عنوان تنها ملاکی باقی می‌ماند که می‌توان زندگی عملی را بر حسب آن سامان داد. این نگرش به کثرت‌گرایی مزمینی در آرای ایشان می‌انجامد. این کثرت‌گرایی مبتنی بر نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی‌ای است که همانند کلافی سردرگم نمی‌توان ابتدا و انتهای برای آن متصور شد. نسبی‌گرایی‌ای که برخی از مصاحبه‌شوندگان از آن سخن می‌گویند به لحاظ معرفت‌شناختی امکان استنتاج مفهوم خداوند تبارک و تعالی را منتفی می‌سازد؛ لذا می‌توان باور به خداوند را از نوع جهشی ایمانی مفصل‌بندی کرد. مبتنی بر چنین دیدگاهی است که مصاحبه‌شوندگان علیرغم پذیرش محدودیت‌های عقل، هیچ جایگاهی را برای وحی به عنوان یکی از منابع معتبر شناخت و همچنین معصومان^{علیهم‌السلام} به عنوان متولیان و حافظان اصلی دین اسلام متصور نیستند.

اگر بخواهیم جمع‌بندی منسجمی از نظام معرفتی افراد این گونه داشته باشیم، مهم‌ترین مضمونی که تقریباً می‌توان موضع فرد در قبال شاخص‌های مختلف را از آن استنتاج نمود، باور به کثرت‌گرایی رادیکالی است که عمیقاً ریشه در مبانی معرفت‌شناختی شک‌گرایانه فرد دارد. همانطور که اشاره شد، مبانی معرفت‌شناختی فرد در رفت‌وبازگشت دائمی میان شک‌گرایی مطلق و نسبی‌گرایی‌ای است که به هیچ نحو نمی‌توان مفهوم خداوند را از آن استنتاج نمود. این در حالی است که ایشان عمیقاً بر ایمان خود به خداوند اذعان می‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود خدایی در ذهن فرد ساخته شود که از جهشی ایمانی و بدون هرگونه بنیاد معرفتی سر برآورده است و از همین شکاف عمیق میان ایمان و معرفت است که کثرت‌گرایی سر بر می‌آورد.

نتیجه گیری

این پژوهش در ادامه پژوهش‌های گذشته پیرامون گونه‌شناسی دینداران، توجه خود را به قشر نخبه دانشگاهی معطوف ساخته است و از میان ایشان با کمک نمونه‌گیری شدت یا حاد دست به انتخاب زد. طبق تعریف دین در این مقاله، مطالعه باورها و سنت عملی برخاسته از آن در میان افرادی که از دید ناظری بیرونی غیردیندار تلقی می‌شوند، همچنان در زمره مطالعات دینداری جای دارد هرچند نسبت به آن افراد از اصطلاح غیردیندار یا بی‌دین نیز استفاد شود. در میان مطالعات جامعه‌شناختی دین، به این طیف کمتر توجه شده است. این نوع دینداری و یا به تعبیر برخی بی‌دینی نیز اشکال و تنوع خاص خود را دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

از آنجا که این مطالعه بر تجربیات زیسته افراد و نه رفتار آنان متمرکز است، روش پدیدارشناسی را مناسب‌ترین روش برای دستیابی به سوالات پژوهش یافتیم. به تعبیری دینداری افراد در جهان زندگی و به سبب موقعیتی که در این جهان اشغال کرده‌اند و تجربه‌ای که در این راه اندوخته‌اند شکل می‌گیرد. از همین رو به لحاظ روش‌شناختی در این پژوهش دو تمهید اندیشیده شد تا بتوان به جهان زندگی این افراد نزدیک شد و تعیین کرد چه گرمی به طور دیالکتیکی در ضمن تجربه این جهان بر زندگی ایشان حاکم و مستولی است. در مرحله اول از افراد خواسته شد در مقام توصیف خویشتن در صورتی که بخواهند به معرفی خود بپردازند، سبژکتیویته و سوژگی خودشان را برای ما منش‌نمایی کنند. این منش‌نمایی از لحاظ پدیدارشناختی به بازنمایی جایگاهی که ایشان در جهان اشغال کرده‌اند و از آن منظرگاه به مسائل می‌نگرند کمک می‌کند.

در گام دوم بعد از روایت تجربه زندگی فرد محورهای گفتگویی تنظیم شد و سعی شد این محورها بدون جهت مطرح شوند و در هر زمینه، جهت سوالات در راستای آشنایی‌زدایی تدارک دیده شود. در همه محورها، ابتدا موضع فرد نسبت به آن محور مورد سوال قرار می‌گیرد و سپس بداهت آن نزد وی به چالش کشیده می‌شود تا استدلال وی برای دفاع از موضع خودش استخراج و استنتاج شود. یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته در رویکرد پدیدارشناختی به وسیله تکنیک کدگذاری و تحلیل محتوای کیفی منجر به شناسایی گونه‌های مختلفی در میان قشر ناباوران شد.

محورهای گفت‌وگو در این پژوهش ذیل ۶ محور تنظیم شد. این شش محور که می‌توان در چارچوب آنها به طور جامع رابطه مواضع معرفتی فرد با دین را بررسی کرد عبارت بودند از: «نگرش به دین»، «انتظار از دین»، «مبانی معرفت‌شناختی»، «مبانی انسان‌شناختی»، «مبانی غایت‌شناختی» و «مبانی اخلاق و ارزش‌شناختی». تحلیل داده‌ها نمایانگر تمایز سه دسته «غیرمعتقدین به اصول دین»، «غیرمعتقدین به شریعت» و «معتقدین به شریعت» است و در این تحقیق به سبب تنوع و گستردگی داده‌ها تنها به مطالعه مواضع معرفتی دانشجویان غیرمعتقد به اصول دین پرداخته می‌شود. پس از تحلیل و کدگذاری متون بدست آمده از مصاحبه با قشر ناباور، شش گونه بدست آمد که عبارتند از: منکر خدای بر ساخت‌گرایی علم‌آیین، لادری شک‌بنیاد، شک‌بنیاد خودآیین، لادری گرای علم‌آیین، آرامش طلب تکلیف‌گریز و خداباور شک‌بنیاد کثرت‌گرا.

وجه تمایز اصلی گونه نخست نگاه بر ساختی ایشان به دین است که حتی منجر به نفی خداوند خالق و هرنوع آیین منتسب به او شده است. بنابراین با نفی مرجعیت عالم معنا علم را چراغ و راهنمای خویش در زندگی قرار داده‌اند. گونه‌های دوم تا پنجم در تردید نسبت به خداوند و به اصطلاح لادری‌گری مشترک هستند. برای گونه دوم نیز بهترین توضیح عبارت خود مصاحبه‌شونده است که می‌گوید: «من به قدری محتاج معنا هستم، حاضرم برم جهنم ولی جهنمی باشه؛ یه ماورایی وجود داشته باشه». ویژگی گونه سوم این است که علاوه بر تردید در خداوند نسبت به امور مختلفی مانند دین، علم و مطلق معرفت نیز موضع شکاکانه‌ای اتخاذ کرده و برای پیشبرد امور مختلف زندگی و اولویت‌بندی آن‌ها دلخواه خود را معیار و ملاک قرار داده است. برخلاف گونه چهارم که علم را با قبول

محدودیت‌ها و کاستی‌های آن به عنوان معتبرترین معیار در دسترس راهنمای خود قرار داده است. گونه پنجم نیز در عین شباهت با دیگر گونه‌ها در تردید نسبت به خداوند، مساله تعیین کننده خود را نه تلاش برای کشف واقع بلکه کسب آرامشی روانی می‌داند که در مسیر کسب این آرامش، هرگونه تکلیف و محدودیت از جانب شرع و خداوند را مانع خود می‌بیند. گونه ششم برخلاف گونه‌های گذشته تنها به وجود خداوند خالق باور دارد اما نسبت‌گرایی موجود در اندیشه‌های وی او را به سمت تکثرگرایی توأم با اباحه‌گری در عمل و شک‌گرایی در نظر سوق داده است.

در نهایت نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که عموم مصاحبه‌شوندگان در دوره حساس ۱۴-۱۵ سالگی تا ۲۰ سالگی فراز و نشیب‌های فراوانی را در ذهنیت خود نسبت به دین تجربه کرده‌اند و در این دوران، نیاز به توجه ویژه اعتقادی به وضوح قابل تشخیص است. این فراز و نشیب‌های سازنده و یا مخرب را نمی‌توان به خانواده‌هایی با درون‌مایه غیرمذهبی منحصر کرد بلکه غالب مصاحبه‌شوندگان در خانواده‌هایی کم و بیش مذهبی رشد کرده‌اند. مقطع ورود به دانشگاه نیز یکی از مقاطع چالش‌برانگیز در تجربه دینی مصاحبه‌شوندگان است. در این میان برخی رشته‌های دانشگاهی مانند زیست‌شناسی و فلسفه علم نسبت به سایر رشته‌ها بر بحران‌های معرفتی دانشجویان بیشتر دامن زده‌اند. به نظر می‌رسد حل بحران‌های معرفتی در دانشجویان و بویژه در قشر نخبه تکلیفی است دو سویه که هم ایجاد بستری مناسب جهت دسترسی به پاسخ‌های دانشجویان را می‌طلبد و هم تلاش و پیگیری خود دانشجویان جهت رسیدن به این پاسخ‌ها را ایجاب می‌کند.

منابع

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷). *لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- آرون، ریمون (۱۳۸۶). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد (۱۳۸۱). *تحلیل جامعه شناختی وضعیت دینداری جوانان با رویکرد بی‌شکلی دین‌ورزی*، علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی)، شماره ۳۵، صص ۱۱۷-۱۴۸.
- افلاطون (۱۳۸۰). *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- الهی‌راد، صفدر (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- الیاده، میرچا (۱۳۹۶). *فرهنگ و دین*، ترجمه هیئت ترجمان (زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی)، تهران: طرح نقد.
- برگر، پتر و برگر، بریجیت و کلتر، هانسفرید (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان: آگاهی و نوسازی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- پارسانیا، حمید (۱۴۰۱). *رنسانس دینی و سکولاریسم پنهان*، تهران: انتشارات کتاب فردا.
- توسلی، غلامعباس و مرشدی، ابوالفضل (۱۳۸۵). *بررسی سطح دینداری و گرایش‌های دینی دانشجویان (مطالعه موردی دانشگاه صنعتی امیرکبیر)*، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال هفتم، شماره ۴، صص ۹۶-۱۱۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *شریعت در آینه معرفت*، تهران: رجا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). *انتظار بشر از دین*، قم: اسرا.
- حسن‌پور، آرش و ربانی، علی (۱۳۹۳). *نقد مطالعات گونه‌شناسی دین‌داری و ارائه چارچوبی نو*، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۸، صص ۶۱-۹۰.
- حسن‌پور، آرش و شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۳). *گونه‌شناسی دینداری جوانان شهر*، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره ۴، صص ۱۷-۳۹.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹). *هنر انجام پژوهش کیفی: از مساله‌یابی تا نگارش*، تهران: آگاه.

- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن، تهران: نشر مرکز.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۴). ضرورت و امکان سنجش دینداری، مطالعات اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۳، صص ۱۱۰-۱۳۱.
- شجاعی‌زند، علیرضا و شریعتی مزینانی، سارا و حبیب‌زاده خطیب‌سرا، رامین (۱۳۸۵). بررسی وضعیت دینداری در بین دانشجویان، مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۲، صص ۵۵-۸۰.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ الف). شیعه در اسلام، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ ب). قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب.
- کلانتری، عبدالحسین و شهرزاد، زهرا و پارسانیا، حمید (۱۴۰۰). مطالعه کیفی مکانیزم‌های یادآوری و غفلت از مرگ، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۴، صص ۱-۲۰.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱). پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- کمپانی، فضل‌الله (۱۳۵۱). ماهیت و منشا دین، تهران: فراهانی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۴۰۰). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: لوگوس.
- مصباح، مجتبی (۱۳۹۵). مبانی اندیشه اسلامی ۴: فلسفه اخلاق، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). آزادی معنوی، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷). دین و اخلاق، آیین مهر، شماره ۱۶، صص ۱۳-۱۶.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.
- یاری‌بیگی درویشوند، محمد و سیدغراب، محمد و وحیدی اصل، مهدی (۱۴۰۳). طراحی و ارزیابی الگوی سنجش دینداری با رهیافت بومی؛ با تاکید بر بعد معرفتی، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۳۸-۶۵.
- Berger, peter L (1967). The sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion. New York: Doubleday and Co
- Durkheim, E (1915). The Elementary Forms of the Religious life. London: Allen and Unwin.
- Luckmann, T (1963). On Religion in Modern Society: Individual Consciousness, World View, Institution. Journal for the Scientific Study of Religion. Vol 2 (No 2). Pp 147-162
- The American Heritage College Dictionary (2002). Fourth Edition. Boston: Houghton Mifflin Company